

اسلام آئین زندگی

قوانین کیفری و مسئله عدالت

مسئله مجازات مجرم و بطور کلی قوانین کیفری از مسائل بسیار مهم و حساس حقوق و اجتماعی می باشد که احیاً از قالب حقوق و اجتماعی و خارج شده و در حرحمت را به مسائل روانی و پزشکی و حتی پاره ای از موضوع های نازک و باریک فلسفی کشیده اند . مثلاً طرح این سوال که آیا اسلام موضوع قوانین کیفری به عدالت و مساوات است ؟ خواه و ناخواه يك بحث کاملاً حقوقی و اجتماعی را با داخل هر گاه می بیند شد در سبب تلاش و فلسفی بنام « جبر و اختیار » که یکی از زیاده است دور دور از فلسفی است پیش برد و از همین نظر نهادهای دانشگاهیان اروپا با اعتقاد به « جبر » برای حقوق کیفری همچو که با روش تطبیقی و علم در خط معنی زندگی انسانی قابل نبودند و معتقد بودند که اگر کتاب جرم در فلسفه مجرم نتوانست بدین معنی که عوامل انقبالی قبول فراد وراثت ساختار جسمی ، محیط طبیعی ، خصوصیات تربیتی و بالآخره اوضاع اجتماعی و شرایط اقتصادی نادر بوده اخلاق و روحیات هر

مانند گردش زمین ، توالی شب و روز و کسوف و خسوف ، دارای علل تکوینی و جبری میباشد و معتقدند که قانون و جبر علی ، در تمام اعمال انسان بران دارد و ظهور افعال و عکس العملهای فردی و اجتماعی حتمی و غیر قابل تغییر است . حرکات انسان مانند سایر امور طبیعی از قبل گردش آسمانها ، تبدیل فصل چهار گانه ، بارش برف و باران ، زلزله و سیل ، روی يك مسیر منظم و قابل پیش بینی و تابع قوانین تکوینی است .

و بنا بر این به وضع قوانین اعتباری و شرع و عمل و امر و نهی نیازی نیست و اصولاً در اعمال انسان حق و تکلیف و مسئولیتی را ندارد . ما همانطور که نمی توانیم زمین و آب و کوهیم که چرا از زمین و آبی و آبی و آبی آسمان شمشیر بگشاییم که چرا بارش می ، خورشید و ماه را در تمام دهم که چرا تکلیف می دهیم و مسئولی توانیم انسانی را مجازات کنیم که چرا پادشاهی کرعی ...

دینی است که میان این عده و سایر اقوام حسی و عقلی در عمل و نتیجه هیچگونه فرقی نیست زیرا آنها هم مثل ما با همه اعمال انسانی و هر چه بود و داشته به نظام جبری و تکوینی « علت معلول » سازمان عظمی میدادند و جبری را طبعاً میدادند نه در حرحمت و با ارجح و اولی متوجه بوده و غیر قابل تغییر و تبدیل است . و هر دو دسته را همان همین مابین طایفه علمی ولی نادرست این نتیجه رسیده که مجازات حتمی به منظور پیشگیری از وقوع جرائم و اصلاح فرد مجرم و سبب است اجتماع از اخلاق جنایت و فساد

تشیخ معنی داشته و حدیثاً نجات و سماجت و طلبان مجرمین را شایسته نموده است .
 الریکوفری Enricoferri دانشمند حقوق جزای ایتالیایی که از پیروان و شاید از پیشگامین این نظری می باشد بکلی متکرم ازوم مجازات شد است .

برای بررسی و انتقاد نظرات فوق کالی است به دو نکته زیر توجه کنیم :
 ۱ . حقوقدانان و جامعه شناسان میباید با اعتقاد به اصول جبر ، قبل انسان را در هر جمله ای بسیار سطحی بگریند و علل تشکیل دهنده افعال او را با عوامل مسئله سایر امور و جبریات طبیعی یکسان میدانند ، آنها انسان آگاه و فاعل و سازنده و بالاراده را پیش ما بین با یک سلک و بیایک آید تبدیل کرده و لا برکت که از قبائل همین حقوقدانان و جامعه شناسان است . میگوید :

« چه فرقی است بین يك تکه کاغذ که یاد آراده هوا میبرد و از حالتی به حالتی می کشاند و انسانی که از ساقش یاد می کشد هر دو ی اینها تحت تأثیر نیروهای مشابه هستند و (۱) پیش انسان مانند همان تکه کاغذ فاقد شور و اراده می باشد و بعد از تاثیر نیروهای جبری از خود اختیار می دارد !

الته متکرم این قانون حروزی فلسفی و غیر قابل انکار نیستیم که قبل انسان مانند همه پدیده های جهان است و در صورت معلول و پیدا

۱ . مجموع خود به « بشریه نجات نسل جوان » شماره ۳ مقاله نگارنده .

نکنند با هم سه و چون نخواهد گذارد. (۱) اما جان کلام اینجاست که در این جرمانه هیچ دلیل اصالت خود انسان مورد انکار قرار گیرد و چرا همیشه وارد آن است حداقل از فعل بوجود آورنده فعل او بچساب نیامده است ؟

و عبارت دیگر مگر نه اینست که سازنده و صورتگر علت تامه فعل انسان خود او است ؟ درست است که پیشرفته از کارهای آدمی را علل خارجی ایجاد میکنند ولی این علل باتمام تأثیری که دارند باز نمی‌توانند سبب تام ایجاد کاری شوند بلکه یک سلسله از عوامل در وجود خود انسان باید به اسباب و علل خارجی منضم شود تا صدور فعلی امکان پذیر گردد زیرا نوع فعالیت انسان بر اساس فکر و تدبیر استوار بوده و انسان اثر طبیعی کارهای خود را سپیداند و دانسته و نتیجه انجام میدهد (۲) و از همین رو است که مباحث فلسفی در حقوق جزا قوانین کیفری ، قصد و عمد آگاهی را عنصر معنوی جرم اصطلاح کرده‌اند ، یعنی هر انسانی باید نتیجه قابل مجازاتی را که بر عمل او بار است دانسته و قصد او حصول همان نتیجه باشد تا مجرم شناخته شود و چون قصد و عمد وقوع جرم غیر ممکن خواهد بود .

۲ - اگر مجرمین را باین بهانه که کلاماً صاحب ای در عمل خود ندارند و یا اگر از مجرم و مسترود و بدبختی هستند بحکم عاطفه و انساندوستی آزاد بگذاریم او به قیده آنریکوفسری بکلی متکثر از نوع مجازات شویم ، خطر و زوری را که از ناحیه آنها متوجه مصالح اجتماعی میگردد

۱ - اصطلاح فلسفی دکامالم بحب لم یوجد بهمین حقیقت نظر دارد .

۲ - توضیح بیشتر را در بحث جبر و اختیار ، کتاب (خدا را چگونه بشناسیم) مطالعه فرمائید .

چگونه میتوان جبران کرد آیا عقول استعداده موهوبی را که به مقررات اجتماعی احترام نمی گذارند و با شش قوانین ، نظم عمومی را که لازمه حیات اجتماع است مختل می‌سازند بدون هیچگونه رادع و مانع آزاد بگذاریم و تنها به چنانچه اینکه باید از وقوع جرم پیشگیری کرد ، قوانین عادلانه کیفری را در پیوند اعمال گذارده و اجتماعی را در زیر ضربهای خطرناک و مرگبار وقوع جرائم روزافزون ادعای مصلحت کنیم !! توضیح اینکه :

ما بهیچوجه با پیشگیری جرم و اصلاح مجرم مخالف نیستیم و در بهمنوی آینده ضمن بحث از قوانین کیفری با سلام خواهیم دید که چگونه این آئین بک آسانی پیش از توجه به مجازات ، به این لایحه اصلاحی از امتیازات و پاداشها و پاداشها برخوردار و بالاخره با هیچ وسیع زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها جهت پیشگیری از وقوع جرم نبوده است ولی بهادیت تاریخ و بدلیل طبع سرکش انسان علیه ضمیر همان اقدامات تأییدی ، تربیتی ، رفورهای اجتماعی و اقتصادی ، تالیس بنگاههای روانی و بالاخره پندها و اندرزها وارده میفرستند و اینها را به انسان خدا و توجه مردم به بیده و نماز ، بالعددهای مرتکب اعمال خلاف شده و اگر قانون مجازاتی در کنار باشد او تکالیف جرم مانند یک بیسادی سری بند همه اجتماع حراست خواهد کرد و بیم آن می‌رود که همه را از پای در آورده و لذا چه بهتر که از راه وضع و اجراء یک سلسله قوانین بنام مجازاتها و کیفرها این عده موهوبه را بجزای اعمال خود برسانیم تا انصابت از خطر جرم و جنایت و فساد منور بماند ، (باز در این باره بحث خواهیم کرد)